



فیلمسازی دولتی موفق نبوده است و محصولاتی که تولید کردیم، فقط خودمان بودیم که به آن‌ها در جشنواره‌های داخلی بها دادیم و آن فیلم‌ها نتوانستند در جشنواره‌های خارجی علی‌رغم سرمایه گذاری‌های زیادی که روی آن‌ها شده، موفق باشند. دریافت دو اسکار و جوایز متعدد کارگردانی و بازیگری برای سینمای مستقل نشان از نبوغ سینمای ایران دارد.

جبار آذین (منقد و مدرس سینما، تئاتر و تلویزیون): سینمای ایران، حرف زیاد دارد، ولی نه برای ایران و جهان!

ایران سینمای ملی ندارد و آنچه وجود دارد، بازار مکاره‌ای است که عنوان دولتی را یدک می‌کشد. عنوانی که سال‌ها است در سینمای جهان منسوخ شده و دیگر چیزی به نام سینمای دولتی رسمیت ندارد. سینمای دولتی به معنای سینمایی است که از فکر و سرمایه و سیاست و اهداف، حمایت، هدایت و دخالت دولت و دولتی‌ها ازبیراه‌های غیر فرهنگی، یعنی سیاست، تجارت و تمایلات گروهی و سیاسی و جناحی می‌گذرد و در این حال و هوای بد و نادرست، هر کس با عنوان هنرمند و هنرمندمانا و سفارش پذیر بتواند خود را با مسوولان و متولیان دولتی سینما که اکثر افاقد دانش، تخصص هنری و سینمایی و حاصل گزینش نگاه دولتی‌اند، همسفره کند، کارش به راه و نانش توروغن است و آنچه در این میان معمولاً نادیده گرفته شده و می‌شود نگاه و نظر و سلیقه و نیاز مردمی در قالب نگرش ملی به سینما است. این نمای عمومی و ناگوار سینمای ایران در چهار دهه اخیر است که به جز مواردی اندک به همت برخی هنرمندان متعهد و کاربلد و اندک مدیران فرهنگ و هنرشناس غیردولتی و غیرنهادی در عرصه بخش خصوصی و سینمای مورد آزار مستقل که حرف‌هایی از جنس زندگی و آرمان‌های کشور و مردم داشته‌اند، در پهنه و قامت سینمای ایران، نه فقط برای مردم ایران که جهانیان، حرف تازه‌ای از منظر فرم و محتوا و ساختار هنری نداشته است.

افزون بر این معضل بنیادین، دومشکل اساسی هم باعث شده تا سینمای دولتی ایران، نتواند با مردم و سینماگران و سینمای ملی ایران و جهان همسو باشد. نخست؛ دوری سینما و سیاست‌های سینمایی از واقعیت‌ها، زندگی و دیدگاه‌های مردمی و حاکمیت افراد غیر سینمایی بر سینما و دوم سلطه نگاه سیاسی و انحصارگرا که منجر به خانه‌نشینی اغلب سینماگران شده و تنها آن‌ها که سفارش پذیراند، به کار در سینما اشتغال دارند.

مساله مهم و تاسف بار دیگر اینکه، سینمای بیمار دولتی کشور که به ده‌ها بیماری فکری، فرهنگی، مالی و سیاسی و رفاقتی و تجارتنی مبتلاست، از ایرانیان دورافتاده و حرف‌های خوب و انسانی و آرمانی و جهانی سینماگران مستقل و متعهد و آزاده آن، به رغم تمام مشکلات و موانع و سنگ اندازی‌های این و آن بر سر راهشان، در جهان شنیده نمی‌شود. چرا که بیش از یک دهه است که ارتباط سینمای ایران و دورهمی فیلم فجر آن با جهان قطع شده و فیلم‌های ایرانی به دلیل سیاست‌های ملی و مقاومتی ایران و برخی کشورهای جهان بویژه مخالفان، دیده نمی‌شوند و مسوولان و متولیان جشنواره‌ها و سینماهای جهان که اغلب منتخب سیاست هستند و به پیروی از سیاست‌های دولت‌های خود در برابر ایران اسلامی مواضع منفی دارند، اجازه حضور ایران در محافل و مجامع جهانی، بازارهای فیلم و برنامه‌ها و جشنواره‌ها را نمی‌دهند، به جز آن نوع فیلم‌ها و فیلمسازانی که آثارشان، مورد پسند آنها و نمایشگر نابسامانی و فقر و فلاکت در ایران باشد! از همین رو، حتی اگر یک فیلم خوش ساخت تمام عیار سینمایی که در همه چیز از محتوا تا ساختار درجه یک هنری حرفی برای گفتن داشته باشد، در ایران ساخته شود، ترفندها، هجمه‌ها و تبلیغات کاذب، راه‌های ورود آن به جهان سینما را می‌بندد. به همین دلایل است که گستره حضور جهانی سینمای تحیف دولتی ایران به چند کشور فاقد صنعت سینمای منطقه و عربی محدود شده است. در واقع، نداشتن دانش و تخصص مسوولان و مدیران سینما، تولید فیلم‌های متوسط، یک تازی عناصر و عوامل مافیایی و باند پولشویان، کاسبان سینما، خوش رقصی‌های تجاری و بازاری‌سازان و خوش خدمتی هنرمندانها و خانه‌نشینی هنرمندان و فقر تولیدات سینمایی قدر، پررنگ‌تر شدن قطع ارتباط هنر و سینمای ایران با هنر و سینمای جهان به علت مواضع و تحریکات سیاسی و... سبب شده تا سینمای ایران نتواند ملی باشد و در ایران و جهان مطرح و حرف‌هایی از عشق و ایمان، زیبایی، امید و آرمان، زندگی و تکامل انسانی و الهی برای ایرانیان و جهان داشته باشد. این نقص و بیراه فقط حاصل غلط‌ها، کجروی‌ها و انحراف‌های سینما، سینماگران دولتی و وابستگان آن‌ها در دهه اخیر نیست که شامل دور شدن سینما از مردم و ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه در چهارده اخیر است.

همیشه پرداختن به گذشته است و اول باید برای گذشته یک ارزش گذاری کنید. باید اساتید در شکل و شمایل ریاست سازمان سینمایی، ریاست وزارتخانه و سازمان صداوسیما ببینند و به سینمای گذشته ارج بدهند تا بفهمیم سینمای گذشته چه بوده است و چه داشته‌ایم! چرانیاید فیلم‌های ابوالفضل جلیلی، جعفر پناهی و عباس کیارستمی دوباره اکران شود تا چشم ما به دیدن این‌ها عادت کند. باید به گذشته رجوع و آن را احیا کرد.

میثم معراجی (کارگردان):

تولیدات بخش خصوصی پا به پای قطب‌های بزرگ سینمایی دنیا حرکت می‌کنند

سینمای ما به دو بخش تقسیم می‌شود، یکی سینمای دولتی با بودجه‌های کلان و دیگری سینمای خصوصی و مستقل؛ اما بهتر است برسیم این دو بخش طی ده سال اخیر در عرصه بین‌المللی چه کارنامه‌ای داشته‌اند؟ با یک نگاه سطحی به جشنواره‌هایی که فیلم‌های ایرانی در آن حاضر بوده‌اند، به راحتی می‌توان تشخیص داد که در بخش خصوصی خیلی موفق بوده‌ایم. آنهم در شرایطی که جوانان ایرانی با بودجه‌های بسیار کم در سینمای مستقل، فیلم کوتاه و بلند ساخته‌اند و توانسته‌اند در جشنواره‌های سطح یک جهانی حضور داشته باشند که به نظر من خیلی نکته مهمی است. قبل از آن نیز باید بدانیم جایگاه سینمای مادر جهان کجاست؛ یعنی مثلاً وقتی صحبت از خودروسازی می‌شود می‌گوییم، آلمان حرف اول را در این صنعت می‌زند و بعد هم ایتالیا حرفی برای گفتن دارد؛ شما هرگز انتظار ندارید کشور پاکستان در خودروسازی خودی نشان دهد. ما هم در سینمای جهان همین حالت را داریم؛ اکنون مهد سینما، آمریکا است و بخش اعظمی از چرخه اقتصادی سینما در اروپا است و در هر حال ایران با سرمایه‌های بزرگ انسانی توانسته است در خیلی از جشنواره‌های بزرگ دنیا تنه به تنه قطب‌های بزرگ سینمایی حرکت کند و به نظر من این قابل قدر دانسی است. اما حقیقتاً سینمای ایران در دهه‌های گذشته تاکنون در

را در قالب تصویر با مفهوم ساده به بیننده جهانی ارائه می‌کرد و این مفهوم ساده در این قالب ساده به شدت از سوی مردم دنیا مورد پذیرش قرار گرفت. حتی از مقطعی دیگر ما در تریبون بین‌المللی صاحب کرسی شده بودیم و همه جا صحبت از سینمای ایران بود. اما در مقطع زمانی یک دهه اخیر؛ یکی از شاخص‌ترین فیلمسازانی که در سطح بین‌المللی توانست، خود را نشان دهد اصغر فرهادی بود که دو بار جایزه اسکار که یکی از معتبرترین جوایز است را نصیب خود کرد. اتفاقی که رقم خورد این بود که فرهادی نشان داد در عرصه‌ای که سینمای او ورود کرده است، عرصه سینمای گیشه هم هست و صرفاً سینمای هنری نیست و ذات سینمای اساتیدی همچون کیارستمی را که هنری بود، کنار گذاشت. بعد از این اتفاقات سیاسی در مملکت ما حاکم شد و جوی ایجاد شد که این وسط شکل و شمایل سینمای ایران برای شنیده شدن صدای اعتراضات و مناسبات سیاسی دو روش انتخاب کرد.

یک این بود که می‌بایست به تحلیل وقایع اتفاقیه ایران می‌پرداخت و این را در شکل جهانی منتشر می‌کرد و دیگری هم یک فرمتی بود که سینمای جهان و سیاستگذاران سینمای جهان چه چیزی را از تصویر داخلی می‌خواستند. این جا بود که شکل و شمایل سینمای ایران در عرصه بین‌المللی رنگ و بوی سیاسی به خود گرفت. من با این قسمت قضیه مشکل دارم چون هویتی که پیش از این در سینمای جهان به نمایش گذاشته بودیم دارای یک سینماگر مولف بوده است؛ اما در یک دهه اخیر اتفاقی که افتاد سینمای مارنگ و بوی سیاسی را بر آنچه که قبلاً با آن معرفی شدیم قالب کرد. در ده سال گذشته این تغییر رویه باعث شد ما از سینمایی که به ادبیات و تصویر نزدیک بود و می‌توانست یک جایگاه ثابت و مانا داشته باشد، تغییر رویه داد و به سمت مسائل سیاسی دیکته شده رفت و همین موضوع سبب ساز شد تا سینمای ما در دهه اخیر نتواند هویت گذشته را پی ریزی کند و تبعات آن را در داخل هم دیدیم و این سبک سینما آرام آرام جای خودش را به سینمای طنز سخیف تجاری فعلی داد و شما دیگر آثار قابل تعقل و تفکر نمی‌بینید. اولین موضوع برای بازگشت،